

تاریخ حقوق ایران (قسمت پنجم)

محمدعلی اختری^۱

در بررسی تاریخ حقوق ایران به عصر ساسانیان رسیدیم. در شماره قبل به بحث حقوق اداری در دوره ساسانیان، سازمان قضایی، حقوق کیفری، مجازاتهای اخروی یا آسمانی در آیین زرتشت، مسؤولیت کیفری و مسؤولیت حقوقی، حقوق مدنی در آن عهد و... پرداختیم. اینک ادامه بحث:

وضع برنگی در دوران ساسانیان: درباره وضع بردگان و غلامان در زمان ساسانیان غیر از اسرای جنگی زمان شاپور که به بردگی گرفته شده بودند منبع اصلی ما کتاب «ماتیکان هزاردستان» به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی) است که در زمان خسرو پرویز گردآوری شده است غیر از اصطلاح بنده = بندگان پارسی باستان بند که و فارسی امروزی بنده که برای رعیت و تبعه آزاد و هم غلام به کار می‌رفت واژه آنشهریک «غیرایرانی = بیگانه» بود که اشاره‌ای است به منشاء و علت عمده بردگی که اسارت در جنگ بوده است. شیوه دیگر پیدایش برده فروش کودکان توسط پدرانشان بود در این حالت تغییری در موقعیت حقوقی کودک پدید می‌آمد و جایگاه حقوقی او نخست از لحاظ پایگاه پدر و سپس پایگاه مادرش تعیین می‌شد، برده ضمن اینکه به عنوان چیز (خواستک = خواسته مال) تلقی می‌شد موجودی انسانی نیز دانسته می‌شد که حامی وی در برابر

۱. سردفتر بازنشسته دفتر اسناد رسمی ۱۲۲ تهران، نایب رئیس کمیسیون وحدت رویه کانون سردفتران و دفترباران و مدیرمسئول مجله کانون.

رفتار خشن با او بود. بردگان را می‌توانستند بفروشند اجاره دهند، یا وثیقه دین قرار دهند، هر محصولی که برده تولید می‌کرد به مالک او تعلق داشت، می‌توانستند آنها را وابسته به زمینی که کشت می‌کردند بفروشند مانند سرف‌ها در اروپای قرون وسطی هم بردگان زرتشتی را به غیر زرتشتیان نمی‌فروختند و بردگان که صاحبشان غیر زرتشتی بود می‌توانست با پرداخت غرامت خود را بازخرید کند و آزاد شود، آنها می‌توانستند در دادگاه شاهد شوند شاکی شوند یا به دفاع از خود بپردازند با اجازه مالک خود می‌توانستند صاحب اموال خاصی بشوند برده را چند نفر به طور مشاع می‌توانستند مالک بشوند و بعد برده‌ای که ملک مشاع چند نفر بود می‌توانست جزاً و مشاعاً یا کلاً آزاد شود در این صورت به رعیت آزاد شاهنشاه تبدیل می‌شد.

نوعی بنده به نام «آتشکده بردگان» وجود داشتند که آتشهریک آتخش یا آتش بیگانه است و نیز نوعی برده به نام آتخش بندگان یا آدوران بندگان وجود داشتند که افرادی آزاد بودند که از طرف شاه استخدام می‌شدند فقط برای خدمت در آتشکده^۱ از دیدگاه طبقات اجتماعی کل جمعیت کشور ابتدا به دو گروه آزادزادگان و بردگان تقسیم می‌شدند، بردگان را در کشاورزی، ساختمان، صنایع و به عنوان خدمتکار و نیز سرباز به کار می‌بردند.^۲ بردگان می‌توانستند از رفتار ستمکارانه صاحب خود دادخواهی کنند و به دادگاه عارض شوند، اگر برده‌ای به عنوان گواه به دادگاه می‌رفت باید به همراه شهروندی که از حقوق کامل برخوردار بود شهادت بدهد برای مالکیت برده برای مالکیت برده دو اصطلاح خویشیه XAVEŠSN یعنی مالکیت قانونی یک شیئی با حق واقعی و پتخیشائیه PATIXŠAYIH یعنی اختیار ویژه مانند اختیار پدرسالارانه رئیس خانواده به کار می‌رفت، بردگان نمی‌توانستند دارای خانواده باشند اگر برده‌ای خانواده‌ای داشت ممکن بود افراد این خانواده با افراد متخلف تعلق داشته باشند، آتشکده‌ها از بردگان خود حمایت و سرپرستی می‌کردند، مثلاً آتشکده معروف آذر فرنبغ با دادن فدیة از مال آتشکده آزادی برخی از بردگان خود را که در جنگی اسیر شده بودند خریداری کرده بوده است.^۳ غیر از عناوینی

۱. ایران باستان: یوزف ویسهوفر، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۲. تاریخ ایران، پژوهش کامبریج جلد ۳، قسمت اول مقاله آقای احسان یارشاطر، صص ۴۲ و ۴۳.

۳. تاریخ ایران، کامبریج جلد ۳، قسمت دوم، صص ۲۰ و ۲۷.

که برای بردگان آورده‌یم نوعی دیگر بردگی وجود داشت که آن را تن TAN می‌گفتند و او کسی بود که به عنوان گرو، زمان معینی به بستانکار خدمت می‌کرد، دیگر مرد جوانی که به عنوان خدمتکار در نزد کسی بود ره‌یگ گفته می‌شد به معنی نوکر فعلی و ویشگ به معنی مردم عامه و بندگان پرستار به معنی کلفت برده که این عنوان در کتاب داستان دینیگ دیده می‌شود.^۱ در زمان ساسانیان نظام طبقاتی Class Sitem وجود داشت به این معنی طبقه اسروانان - روحانیون (= آذربانان یا نگهبانان آتش) طبقه دوم ارتشتاران (= جنگجویان) ۳ - واستریوشان یا کشاورزان ۴ - هوتوخشان یا پیشه‌وران که ورود از طبقه‌ای به طبقه‌ای ممنوع بود در زیر این طبقات تهی‌دستان و بردگان قرار داشتند.

چند اصطلاح حقوق مدنی در زمان ساسانیان

- ۱- بندگان یعنی بنده یا رعیت و تبعه آزاد و غلام
- ۲ - آن شهریگ: غیر ایرانی بیگانه - اسرای جنگی
- ۳ - چیز یعنی خواسته = خواستک و مال
- ۴- برده = قابل خرید و فروش = کرایه دادن، قابل وثیقه دادن، کارگر وابسته به زمین که با زمین قابل معامله بود.

برده - زرتشتی را نمی‌شد به یک غیرزرتشتی فروخت و بردگانی که غیرزرتشتی تعلق داشتند می‌توانستند، غرامت بپردازند و خود را بازخرید کنند با وجود این بردگان می‌توانستند در دادگاه شهادت بدهند یا شاکی شوند یا از خود دفاع کنند، اگر بردگان آزاد می‌شدند نامه‌ای دریافت می‌کردند و آزاد می‌شدند و آن را (هلیشت) می‌گفتند و بعد از آزادی رعیت آزاد شاهنشاه می‌شدند، آتش بنده و آذر بنده اصطلاحی بود برای آن کسانی که برای خدمت در آتشکده استخدام می‌شدند.^۲

کَدک خدای = کَدک خوادای یعنی کدخدا رئیس خانواده آتش بنده یا آذر بنده اصطلاحی بود برای آن کسانی که برای خدمت در آتشکده استخدام می‌شدند.^۳

۱. م. ماتسوخ تحت عنوان برده و برده‌داری در دانشنامه ایرانیکا به نقل از تاریخ و فرهنگ ساسانی، نوشته دکتر توج دریایی، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، ص ۹۵.
۲. ایران باستان، یوزف ویسهوفر، ترجمه مرتضی ناقبفر، چاپ ققنوس، ۱۳۷۷، ص ۲۲۱.
۳. همان، ص ۲۲۶.

کَذک خدای = کَذک خوادای یعنی کدخدا رئیس خانواده.

کدک بانو یا کدبانو همسر ارباب خانه.

دودگ یا دوده یا دودمان مأخوذ از کلمه دود یعنی اجاق خانواده به معنی خانواده.

ناف یعنی تخم و گوهر خانواده گسترده مرکب از چند خانواده با نیای مشترک که در خانواده گسترده رئیس خانواده و پسران و نوه‌های پسری حق برتری داشتند زنان و صغیران در مرتبه پایین‌تر بودند و اعضاء مذکر خانواده در ۱۵ سالگی بالغ می‌شدند و آنها را توانیک می‌گفته.

خویدده = ازدواج با محارم یا نزدیکان XVEDODAH

سن ازدواج برای پسران ۱۵ سال و دختر کمتر از ۱۵ سال

ازدواج و طلاق با سند رسمی عقدان پیمان کدخدایی (طلاق) HILISHNAMAY

بعد از شوهر سرپرست خانواده و نبودن جانشین مرد قیم تعیین می‌شد.

اگر جانشین مذکر بود او را بودگ یعنی بوده در درون خانواده

اگر قیم از طرف شورای خانوادگی منصوب می‌شد گماردگ نامیده می‌شد.

قیمومیت انتصابی توسط رئیس خانواده کردگ که باید از داخل خانواده نبود.

جانشین - ابر ماند

اگر امین از خانواده بودنی پک خویش

امین قیم = ستور - ستور پوس پسر قیم پسر جانشین

خلاصه حقوق مدنی در زمان ساسانیان: سن زناشویی در اوستا ۱۵ سال است و

اگر در بعضی جاها ۱۴ سال گفته شد منظور ۱۴ سال و سه ماه است که با ۹ ماه حاملگی

زنان ۱۵ سال می‌شود. در ازدواج دختر و پسر بایستی با رضایت پدر و مادر باشد، اجازه

دختر با پدر است در بعضی از منابع، اگر پدر در قید حیات نبود، مادر جانشین پدر می‌شد و

اگر مادر نبود این اختیار به عمه یا خاله یا عمو و دایی او واگذار می‌شد ولی این حق

بدین معنی نبود که بدون رضایت خود دختر او را شوهر بدهند، ازدواج با دختر انیرانی جایز

بود ولی ایرانی دختر خود را به غیر ایرانی شوهر نمی‌داد، زن و شوهر بایستی هم طبقه

باشند (طبقات چهارگانه ساسانی، روحانیون، ارتشتاران، کشاورزان، پیشه‌وران، و بقولی

(روحانیون، جنگ‌آوران، دبیران، کشاورزان و پیشه‌وران)

و ازدواج کسانی که از دو طبقه گوناگون بودند ممنوع بود. تعدد زوجات، انواع زنها:

۱ - پادشاه زن - دختری است باکره که با رضایت اقوامش شوهر کند.

۲ - چاکر زن - زن بیوه‌ای که دوباره شوهر کند.

۳ - ابدال زن به شرحی که خواهد آمد.

۴ - خودسرزن زنی که بدون رضایت اقوام شوهر اختیار کند.

۵ - سترون زن - زنی که اولاد منحصر به فردی داشته باشد یا زنی که سترون باشد

(نازا)

شرح ابدال = چون کسی را مرگ فرا رسید و فرزندی نداشته باشد اگر زنش زنده بود او را به شوهر می‌دادند (از خویشان متوفی) و اگر زن نداشت از مال او زنی برای یکی از خویشان او می‌گرفتند و اولادی که متولد می‌شد به آن متوفی نسبت می‌دادند تا نام او را زنده نگاه دارد و اجاق خانوادگی او را روشن نماید.

صداق (مهریه و کابین) هم رایج بوده و علاوه بر آن بایستی داماد مبلغی به پدر عروس هدیه می‌داد که در حال حاضر در ایران به نام شیربها معروف است^۱

شرایط زوجین: ۱ - اشتراک در مذهب ۲ - سلامتی کامل زوجین ۳ - داشتن ثروت کافی از طرف زوج زیرا ازدواج با مرد بی‌چیز و فقیر ممنوع است ۴ - اشتراک در طبقه ۵ - ازدواج با مرد عنین منع می‌شد ۶ - ازدواج با زنان و مردان هوسباز منع می‌شد. و این شرایط خصوصاً شرایط طبقاتی که متعارف بوده است. زنان روستایی روش دامداری، نان‌پزی، کشاورزی و زنان شهری آداب معاشرت، تهیه غذا و تربیت فرزندان شایسته را باید بدانند.^۲

مرد که کذک خوتای (کدخدا) نامیده می‌شد ریاست خانواده را داشت و لقب پادشاه زن

کذک بانو (کدبانو) بوده است و نفقه او بر شوهر واجب^۳

ولی بعضی از مؤلفین به نوع دیگری از ازدواج در زنان ساسانیان اشاره کرده‌اند که در حقوق زرتشتی سراغ نداریم و آن ازدواج عاریتی یا امانتی و استقراضی است. نوع خاصی از

۱. زناشویی در ایران باستان، هدایت‌اله علوی، تهران ۱۳۳۷، ص ۱۱ تا ۱۹.

۲. تاریخ حقوق ایران، سیدحسن امین، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۳. زناشویی در ایران باستان، هدایت‌اله علوی، ص ۲۴

ازدواج در عصر ساسانیان معمول بوده است که آن را ازدواج با زن عاریتی، یا ازدواج استقراضی می‌نامیدند یعنی اختیار موقت زنی به مردی دیگر که در همان زمان در قید ازدواج شوهر دیگری است، بدین توضیح که شوهر حق دارد زن اصلی خود را به مرد دیگری که نیازمند به یک زن است و علاقه به داشتن یک زن را به وجه احسن و پسندیده‌ای اظهار بدارد به طور موقت به همسری بدهد و در این باره رضایت خود زن که به ازدواج استقراضی می‌رود شرط نیست و شوهر جدید یا بدلی موقت موظف بود که از زن موقت خود نگاهداری کامل نموده امرار معاش و رفع سایر نیازمندی‌های وی را عهده‌دار گردد و کودکانی که از این وصلت بدلی تولد می‌یافتند به شوهر اصلی تعلق داشتند و نه پدر خود که شوهر موقت مادرشان محسوب می‌شد و مدت آن نمی‌توانسته نسبتاً طولانی باشد و این شباهت به وضع کنیزانی دارد که از طرف مالک اصلی اجاره داده می‌شدند و در زمانی که در اختیار کسی بودند اگر فرزند به دنیا می‌آوردند متعلق به ارباب بود نه به مستاجر زن کنیز و این ستم درباره زنان به خصوص پادشاه زن اجراء می‌شد به طریق اولی درباره چکر زن و زنان نوع دیگر هم رواج داشته است و در پایان این بحث باید بگوییم که اگر شوهری به زن خود می‌گفت «تو از این پس صاحب اختیار خود هستی» با این سخن زن طلاق داده محسوب نمی‌شد ولی در نتیجه اجازه شوهر اصلی می‌توانست به زناشویی استقراضی به طور موازی با ازدواج نخستین خود تن دردهد^۱ در اینجا باید توضیح داد که این نوع ازدواج ارتباطی با مذهب زرتشت ندارد و در هیچ‌کدام از متون زرتشتی و کتابهایی که درباره آنها نوشته شده به چنین ازدواجی اشاره نشده است و دیگر مسأله ازدواج با محارم که مورد انکار دانشمندان زرتشتی معاصر است و هیچ‌کدام چنین ازدواجی را در مذهب زرتشت روا نمی‌دارند^۲

از انواع ازدواج یکی هم ایوک زن است و آن موردی است که اگر مرد دارای فرزند پسر نبود یک دختر داشت و یا چند دختر داشت این دختر منحصر یا دختر کوچکتر را به

۱. زن در حقوق ساسانی، کریستنسن بار تلمه، ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی چاپ عطایی، تهران ۱۳۳۷، ص ۲۸ تا ۳۳ مراجعه شود.

۲. مقام زن در ایران باستان، اردشیر آذرگشپ تهران، خرداد ۱۳۵۴، ص ۲۸ به بعد.

شوهر می‌دادند و اولین پسرمتولد از این دختر را فرزند جد مادری خودش می‌دانستند^۱ یکی از موبدان زرتشتی معاصر انواع ازدواج را ۵ نوع می‌داند. ۱ - پادشاه زن ۲ - چاکر زن ۳ - ایوک زن (که شرح آن داده شده) ۴ - سترزن (سترون زن) یعنی اگر مردی یا پسر نابالغی قبل از ازدواج فوت می‌کرد با مال او زنی را تحت عنوان سترزنان به کسی می‌دادند و مخارج آن را از مال متوفی می‌دادند به این شرط که یکی از پسران او را به نام متوفی منسوب کنند و ۵ - خود رأی زن^۲

فرزندخواندگی = چون زرتشتیان معتقد بودند اگر کسی بدون فرزند از این دنیا می‌رفت در آن دنیا کسی نبود که او را از پل چینوپ (پل صراط) بگذرانند لذا برای جبران این عمل کسانی که فرزند نداشتند به هزینه خود از خویشاوندان نزدیک و بعد، از خویشاوندان دور و یا آشنایان انتخاب فرزند نمایند^۳ و این فرزندان از آن پدر و مادر ارث می‌برد و این عمل را پل‌گذاری می‌نامیدند.

طلاق: طلاق زن در چهار مورد صورت می‌گرفت: ۱ - خیانت زن به شوهر

۲ - در موردی که زن زمان دستان خود را پنهان نماید.

۳ - زنی که به جادوگری بپردازد.

۴ - زنی که سترون و عقیم باشد.

پرداخت مهریه و جهازیه هم رایج بوده است.

آنچنین ارث: میراث متوفی فقط به پسر بزرگ متوفی می‌رسید و اگر پسر بزرگ ارث را قبول می‌کرد تمام دیون متوفی هم به عهده او بود ولو آنکه از میزان ترکه بیشتر باشد و در مواردی هم دختر ارث می‌برد و آن در صورتی بود که مرد به جز دختر منحصر و ارثی نداشت ولی در این صورت شرط می‌شد که این دختر نخستین اولاد ذکور خود را به جای فرزند پدر خویش قرار دهد و کل میراث پدر را به او واگذار کند البته مهریه زن متوفی قبل از همه داده می‌شد.

ارث: پادشاه زن و پسران او هر کدام سهم مساوی داشتند دخترانی که شوهر داشتند از

۱. همان جا، ص ۲۵.

۲. همان جا، ص ۲۶ تا ۲۸.

۳. تاریخ حقوق ایران، سیدحسن امین، ص ۱۳۳.

ارث محروم بودند ولی اگر شوهر نداشتند نصف سهم پسر ارث می‌بردند. زنان دیگر مانند چاکر زن و فرزندان آنها از ارث پدر محروم بودند ولی پدر می‌توانست با وصیت به آنها چیزی ببخشد و وصی او هم پسر ارشد پادشاه زن بود اگر مردی فوت می‌کرد و فرزند پسری نداشت ولی پادشاه زن داشت آنزن به عنوان پسرخوانده مدیره ماترک او می‌شد.^۱

آئین دادرسی - در دادگاه نخست اظهارات شاکی و سپس دفاع خوانده شنیده می‌شد. ادله اثبات دعوی اظهارات شهود و اقرار مدعی علیه یا متهم بود اگر کسی قادر بر آوردن شهود نبود با اتیان سوگند قضیه را فیصله می‌دادند این سوگند یا آزمایش الهی (ورگرم) (افکندن در آتش یا ور سرد افکندن متهم در آب سرد رودخانه و یا فلز گذاخته بر سینه متهم می‌ریختند یا سم به خورد او می‌دادند).^۲

منابع حقوقی ساسانی

- ۱- وندیداد یا ویدویادات VIDEVDAT قانون ضد دیو که اخیراً توسط آقای هاشم رضی در چهار جلد به فارسی ترجمه شده است.
- ۲- مجموعه ژروبخت یا عیسوبخت که در قرن هشتم میلادی نوشته شده است، عیسی بُخت یعنی نجات یافته توسط عیسی که ترجمه سریانی آن موجود است.
- ۳- کتاب حقوق مسیحی تألیف مارسیمون (کشیش ایرانی) ترجمه سریانی آن باقی‌مانده است این کتاب در زمان پاپ ما را با (پاپ ایرانی تبار بنام پاپ مهربان تألیف شده است، در زمان خسرو پرویز.^۳
- ۴ - دادرسی در ایران باستان: دکتر سیدحسن امین چاپ شده در روزنامه اطلاعات مورخ ۸۲/۵/۲۲ به نقل از تاریخ کیفری اروپا، رنه مائینژ، ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی.

۵ - تاریخ ایران کامبریج، ترجمه حسن انوشه، جلد ۳، قسمت دوم، ص ۳۳ تا ۱۴۵.

۶ - اوستا، اوستای دوران ساسانی دارای ۲۱ نسک و در سه بخش هر کدام هفت

۱. تاریخ اجتماعی ایران باستان، محمدجواد مشکور، ص ۷۳ تا ۸۱.

۲. تاریخ حقوق ایران، سیدحسن امین ص ۱۳۳ تا ۱۳۵.

۳. ایران باستان، یوزف ویسهوفر، ترجمه مرتضی ناقبفر، چاپ ققنوس، ۱۳۷۷، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

نسک بوده و هفت نسک اولی گاسانیک هفت نسک دوم ماتتربیک هفت نسک سوم داتیک نام داشتند - هفت نسک اولی درباره سرودها - مناجات‌ها - اصول دین زرتشت بخش دوم ماتتربیک - اذکرار نمازها نیایش‌های بایسته (واجب) و قوانین اخلاقی بود بخش سوم داتیک هفت نسک آخر راجع به احکام و قوانین^۱ یکی از هفت نسک داتیک کتاب وندیداد است این کتاب خود مشتمل ۲۲ فصل است و قبلاً گفتیم که توسط آقای هاشمی رضی در سال ۱۳۷۶ در چهار جلد به فارسی ترجمه و شرح شده است.

۷ - ماتیکان هزار داتستان یا مادیان هزار دادستان این کتاب در ۶۲۰ میلادی زمان خسروپرویز نوشته شده و در سال ۱۹۳۷ به انگلیسی ترجمه شد.

در سال ۱۳۲۸ توسط موبد رستم شهرزادی، رئیس انجمن زرتشتیان ایران ترجمه به فارسی امروز و در سال ۱۳۶۵ به وسیله انجمن مزبور چاپ شده است، موبد مرقوم از دانشمندان بنام زرتشتی و نماینده مجلس شورای اسلامی و سردفتر ازدواج و طلاق اقلیت زرتشتی بود خدایش بیامرزد.

۸ - ویسپرد توسط استاد ابراهیم پورداود در تهران ترجمه و چاپ شده است.

۹ - دینکرد نوشته آذر فرنبغ پسر فرخزاد که در نیمه اول قرن سوم هجری قمری در زمان مأمون عباسی، نوشته شده قسمت سوم این کتاب در سال ۱۳۸۲ در تهران به فارسی ترجمه و چاپ شده است.

۱۰ - کتاب داتستان دینیک (دادستان دینی) که در سال ۳۵۰ یزدگردی (اواسط قرن سوم هجری) به وسیله منوچهر موبد بزرگ کرمان نوشته شده است.

۱۱ - کتاب شایست نشایست (امر به معروف و نهی از منکر) مؤلف آن نامعلوم است زمان تألیف آن پیش از اسلام و مترجم آن به فارسی خانم کتایون مزداپور در سال ۱۳۶۹ توسط مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی چاپ شد.

۱۲ - کتاب زات اسپرم

۱۳ - صدر در نثر به وسیله مراد اورنگ ترجمه و چاپ شده

۱۴ - صدرر بندهشن

۱۵ - ارداویرافنامه توسط نویسندگان مختلف از جمله دکتر رحیم عقیقی به فارسی ترجمه و چاپ شده است.

۱۶ - روایات پهلوی: مؤلف نامعلوم، پس از اسلام تألیف شده توسط خانم مهشید میرفخرایی ترجمه و در سال ۱۳۶۷ توسط مؤسسه مطالعات تحقیقی و فرهنگی چاپ شده است.

غیر از موارد بالا کتاب‌های دیگری همچون روایت امید اشو وهیشتان به زبان پهلوی که اخیراً به فارسی ترجمه شده و روایات فرنیخ سروش و اسفندیار فرخ برزین و امثال آن که هر کدام مانند رساله عملیه علمای شیعه در زمان حاضر بوده‌اند و نیز چند کتاب تاج‌نامه از ابوعبیده معمر بن شعوبی ۱۱۴ - ۲۱۰ قمری و تاج‌نامه جاخط ۱۴۰-۲۵۵ که توسط حبیب‌اله نوبخت به فارسی ترجمه شده است.

و تاج تألیف ابن مقفع (۱۰۶ - ۱۴۲)^۱

حقوق مالیاتی و درآمدهای دولت ایران در زمان ساسانیان - برای وصول مالیات
چندین دیوان وجود داشت به این شرح ۱- دیوان خراج: مالیات‌های نقدی و جنسی را از روی دفاتر معینی از مردم دریافت می‌کرد و گاهی آن را دیوان اموال یا دیوان معونات و یا دیوان نفقات یعنی هزینه‌ها می‌گفتند. ۲- دیوان استیفاء = بعضی از اوقات دیوان مخصوصی جداگانه از دیوان خراج تشکیل می‌شد و کار آن استیفاء یعنی وصول مالیات‌ها بود. ۳- دیوان وظایف یا ارزاق و کارش پرداخت حقوق و یا تقسیم ارزاقی بود که دولت بایستی به مردم می‌داد. ۴- دیوان اقطاع: که به کار مالیات املاک و اراضی اقطاع رسیدگی می‌کرد اقطاع آن قسمت از اراضی بود که مالیات آنها بدون توجه به مساحت ملک یا میزان محصول به طور مقطوع دریافت می‌شد. ۵- دیوان عرض - کارش سان دیدن سپاه و شمردن آنها و پرداخت حقوق آنها بود.^۲

در زمان پادشاهی قباد مساحی زمین‌ها آغاز شد ولی در زمان انوشیروان دادگر به پایان رسید مساحت‌های اراضی را در فهرستی ثبت کردند و فهرست دیگری از اراضی مشمول

۱. تاریخ حقوق ایران، سیدحسن امین، ص ۱۳۶ و ۱۵۲.

۲. بیست و پنج سده مالیات، عنایت‌اله شاپوریان، تهران ۱۳۵۰، ص ۲۷ و ۲۸.

مالیات فراهم شد یک نسخه از این فهرست را در دفتر ثبت مرکزی نگاه داشتند و نسخه دیگری از آن را برای کارگزاران شاهنشاهی در استانها و شهرستانها (طسوج) می‌فرستادند^۱ رئیس طبقه کشاورزان بنام واستریوشان سالار وظیفه جمع‌آوری مالیات و خراج کشور را از طبقه کشاورز به عهده داشت که او هم توسط دهقانان یا مالکان دهها این کار را عملی می‌کرد، در زمان انوشیروان طبقه دهقانان اهمیت زیادی پیدا کردند و شاهنشاه ساسانی برای کاستن از قدرت نجبا خود را به طبقه زمین دارای کوچک متکی کرد.

خراج و مالیات هر محل بسته به آبادی و دوری یا نزدیکی تغییر می‌کرد ولی جزیه تفاوت نمی‌کرد مالیات جزیه یا سرانه را کسانی می‌دادند که ملکی نداشتند، و همچنین یهودی‌ها و مسیحی‌ها جزیه می‌دادند، علاوه بر منابع مالیاتی که قبلاً ذکر شد غنائم جنگی و غرامت‌هایی که از مردم می‌گرفتند، هدایای نوروز و مهرگان و عایدات معاون طلا هم جزا عایدات دولت بود.^۲

درآمدهای دولت: ۱ - مالیات‌ها شامل مالیات سرانه - مالیات اراضی مزروعی، مالیات آئین‌های نوروزی و مهرگان، عایدات حاصل از غنائم جنگی - عواید املاک شخصی شاه اول مالیات سرانه از افراد ذکور ۲۰ تا ۵۰ ساله دریافت می‌شد و روحانیون نجیب‌زادگان، سپاهیان، اسیران و خدمتگزاران دربار معاف بودند.

این مالیات ابتدا به طور مساوی بود ولی در زمان انوشیروان بنا بر وسع اشخاص سالیانه از یک در هم تا ۴ درهم (در نوسان) بود.

دوم خراج در پهلوی خراگ و در عربی خراج از زمین‌های زراعی دریافت می‌شد. که دو نوع بود مقاسم و مقاطعه = مقاسم سهم مشاع از محصول مال دولت بود و قبل از پرداخت سهم دولت محصول قابل تصرف نبود و مقاطعه سهم دولت به طور قطعی و معین مشخص بود، و در سال‌های مختلف اگر خشکسالی بود یا کسی قادر به پرداخت نبود معافیت حاصل می‌شد و مقدار آن از یک ششم تا یک سوم محصولات بود. ولی انوشیروان خراج را فقط شامل ۷ محصول، گندم، جو، برنج، یونجه، انگور، خرما، زیتون

۱. تاریخ ایران کامبریج، جلد ۳، قسمت دوم، صص ۱۴۷ و ۱۱۰.

۲. تاریخ ایران قدیم، صص ۲۰۳ تا ۲۰۶.

قرار کرد و مأمور وصول آنها دیوان خراج نامیده می‌شد.^۱ و اینک اصطلاح حقوق دیوانی در کتب حقوقی ما از آثار همان خراج و دیوان خراج است.

۳- **مالیات آئین**: در جشن‌های نوروز و مهرگان اشخاصی که با رعام می‌یافتند هدایایی به شاه تقدیم می‌کردند و بقیه طبقات اجتماعی مالیات ویژه‌ای همزمان با این دو آئین می‌پرداختند.

۴- آخرین منبع درآمد دولت ساسانی غنائم جنگی بود که مستقیماً از خزانه پادشاهان مغلوب به خزانه شاه ساسانی واریز می‌شد و اموال سایر افراد ملل مغلوب بین جنگجویان تقسیم می‌شد.^۲

مخارج دولت: هزینه‌های دفاعی، مستمری‌ها (ماهانه)، حقوق نظامیان، هدایای شاه در مراسم عید نوروز و مهرگان و هزینه نگهداری ساختمان‌های دولتی و قلاع و قرارگاه‌ها

معافیت‌ها: ۱- اگر کسی تا مبلغ معینی در سال مالیات می‌پرداخت نام او در فهرستی ثبت می‌شد که اگر مودی در روز مبدا به فقر دچار می‌شد دو برابر آن مالیات را به او پس می‌دادند. ۲- کودکان، زنان، از کارافتادگان، خدمتگزاران، طبقات ممتاز جامعه، روحانیان، درباریان، خانواده سلطنتی

۳- مناطقی مخصوص از مملکت که دچار خشک‌سالی می‌شدند^۳

نتیجه آنکه طبقات ممتاز جامعه که باید مالیات بیشتری بپردازند از پرداخت مالیات معاف بودند و در عوض اکثریت جامعه که در پائین‌ترین پله طبقاتی بودند سنگینی مالیات را تحمل می‌کردند و دیگر امتیاز طبقاتی باعث نارضایتی عمومی بود به طوری که در جنگ انوشیروان با روم و حمله به سوریه که یکسال طول کشید و به علت اتمام بودجه جنگی انوشیروان دستور بازگشت سپاه را داد مردی کفشگر (تاجر کفش) حاضر شد تمامی هزینه جنگ را بپردازد تا انوشیروان اجازه دهد فرزند او از حرفه خود به طبقه دبیری ارتقاء یابد ولی شاه نپذیرفت و جنگ را به سال بعد موکول کرد و نیز در جنگ سلاسل که منجر به شکست ایران شد به پای سربازان ایرانی زنجیر بسته بودند و با زنجیر آنها را بهم

۱. تاریخ حقوق ایران، سیدحسن امین، ص ۱۳۶ و ۱۵۲.

۲. همانجا، ص ۱۶۱ تا ۱۶۵.

۳. همانجا، ص ۱۶۳ تا ۱۶۸.

پیوسته بودند تا از جنگ فرار نکنند.

از طرفی بعضی صاحب‌نظران تعداد طبقات را در زمان ساسانیان، ۷ طبقه می‌دانند: ۱- ویسپوهران یعنی خانواده سلطنتی که مرکب از هفت خانواده بودند ۲- بزرگان، خادمان دربار و فرمانداران بزرگ کشور ۳- موبدان، مغان، خود را طبقه جداگانه دانسته و از اولادان منوچهر پادشاه داستانی می‌دانستند و سمت‌های روحانی را در اختیار داشتند ۴- سپاهبدان، فرماندهان سپاه و لشگر ۵- دبیران، نویسندگان درباری، دانشمندان، طبیبان، ۶- آزادان، شاهزادگان و مردمان اصیل درجه دوم که بعضی از اوقات دهقانان نامیده می‌شدند که کشاورزان را هم شامل می‌شدند. ۷- هوتخشان و اهل حرفه و کار (غیر از کشاورزان)^۱ که از ۷ طبقه مرقوم طبقات اول تا پنجم از پرداخت مالیات سرانه معاف بودند. نام خانواده نجبا - مانند دوران اشکانیان: کارن - سورن - اسپهبدان - اسپندیاد - مهران - زیک - کاوسکان - کشم^۲

حقوق دیپلماسی در زمان ساسانیان - اگر سفیری از کشوری دیگر می‌آمد، شخص معتمدی او را تا شهری بزرگ که در سر راه بود با احترام همراهی می‌کرد و به بزرگ آن شهر مرزی که کنارنگ نامیده می‌شد می‌سپرد، کنارنگ هم وسائل راحتی سفیر را مطابق شان کشور او در اختیارشان قرار می‌داد، به همین ترتیب تا به پایتخت می‌رسید، سپاه در بیرون بارگاه حاضر می‌شد، و شاه بار می‌داد و برتخت می‌نشست و سپس با تشریفات سفیر را به حضور می‌آوردند و نزدیک شاه کرسی نهاده و سفیر در آن جلوس می‌کرد و شاه نام او و کشورش را و موضوع سفارتش را می‌پرسید از احوال کشور و آئین آنها و نام شاه و تعداد لشگرش سؤال می‌کرد و سپس او را به قصر خود می‌برد و پذیرایی می‌کرد بعد با او به شکار می‌رفت بعد هم خلعت و تشریفی سزاوار او به او می‌دادند و با همان آئین که آمده بود به سرحدش می‌رسانیدند^۳ مناشیر و عهود و سایر اسناد دولتی به

۱. تاریخ و شرایط کار در ایران، ص ۵۵ تا ۶۲

۲. تاریخ ایران زمین، دکتر محمدجواد مشکور، ص ۱۰۶.

۳. وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، آرتور کریستنسن، ترجمه مجتبی مینوی ص ۱۰۴ تا ۱۰۵.

انگشتری شاه که نقش نگین آن (براز) یعنی گوسفند نر بود مهر می‌زدند اگر سند راجع به عهدنامه دولت ایران با دولت خارجی بود آن را با یک کیسه نمک که با انگشتر شاه مختوم می‌شد همراه می‌کردند که نشان از حفظ سوگند و وفاداری به آن بود.^۱

قلعه فراموشی یا به اصطلاح فرانسوی‌ها (باستیل) یکی از زندان‌های دوره ساسانی که برای زندانی کردن دشمنان شاه و دولت بود دژ مستحکمی بود در خوزستان بنام گیل کرد یا اندمیش و آنرا با محل اندیمشک فعلی یکی دانسته‌اند این قلعه که نوعی باستیل بود انوشبرد یا دژ فراموشی خوانده می‌شد. زیرا که نام زندانیان و حتی نام آن مکان را کسی نبایستی به زبان براند.^۲

در زمان سلسله ساسانی در ایران پادشاهان وقت ارتباط دیپلماتیک با کشور بزرگ روم در غرب و چین در شرق و هند داشتند در مراسلاتی که میان دو امپراطور ایران و روم مبادله می‌شد همیشه شاه ایران به عنوان آفتاب شرق و امپراطور روم ماه غرب خطاب می‌شدند و معمولاً مگر در موارد استثنایی توأم با نزاکت بود^۳ و گاهی سران دو کشور خود را برادر هم خطاب می‌کردند و اگر یکی از سران دو کشور جوان بود به دیگری که مسن‌تر بود به عنوان پدر اشاره می‌کرد. قدمت روابط دیپلماسی ایران و چین در زمان ساسانیان در تاریخ رسمی دولت چین به نام وهئی - شو Wei SHU مورد بحث قرار گرفته ده هیأت سیاسی در سال‌های مختلف از ایران به چین اعزام شده‌اند، در سال ۵۲۱ میلادی سفری از چین به دربار ایران آمد و در سال ۵۵۳ سفری از ایران به چین اعزام شده است.^۴ در زمان خسرو اول پادشاه ساسانی در یک گفت‌وگوی دیپلماسی با سفیر روم دوازده نفر مترجم حضور داشتند از هر طرف شش نفر و عهدنامه‌ای که امضاء شده است یک نسخه به پایگانی ایران و نسخه‌ای دیگر به دربار روم تسلیم شده است. عهدنامه به دو زبان ایرانی و رومی تنظیم شده در زمان کنستانتین کبیر (سده چهارم میلادی) شخصیت‌های مهم روحانی یعنی اسقف‌ها و حتی گاهی پاپ‌های روم در ترکیب و تشکیل سفارتخانه‌های روم

۱. همان ص ۷۸.

۲. تاریخ اجتماعی ایران باستان، محمدجواد مشکور، ص ۶۷ و ۶۸.

۳. تاریخ دیپلماسی ایران، محمدعلی مهمید چاپ تهران، نشر تیترا ۱، ۱۳۶۱، ص ۶۱ و ۶۵.

۴. همان، ص ۶۸.

در ایران نقش‌های مهمی بازی کرده‌اند.^۱ در بعضی از موارد مکاتبه بین سران دو کشور مقدمه‌ای دارد که سران هر دو کشور خود را مأمور خداوند برای اصلاح کار جهان داشته‌اند.^۲

چون در بیشتر سالها روابط دو دولت ایران و روم خصمانه بود و برای پیش‌برد مقاصد خودگاهی برای اشخاص مهمی که در کشور مقابل کشته می‌شد مراسم سوگواری برگزار می‌کردند و سپس ادعای خونخواهی او را نموده و مبادرت به جنگ می‌کردند. از طرفی برخی اوقات سران دو کشور فرزندان خود علی‌الخصوص ولیعهدها را به رئیس کشور مقابل می‌سپردند تا آنها را تربیت و سرپرستی کنند و افرادی را از خانواده کشور مقابل به فرزندخواندگی می‌پذیرفتند.^۳ سران دو کشور سعی می‌کردند با انتخاب همسر از خانواده حاکم کشور دیگر روابط دیپلماسی را مستحکم‌تر نمایند.^۴ و نیز در برخی مواقع از مقامات مهم دو کشور که در میهن خود مورد بی‌مهری یا تعقیب قرار می‌گرفتند به کشور مقابل پناهنده می‌شدند.^۵

در سال ۶۳۸ میلادی یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی سفیری به چین فرستاد که ضمن هدایایی که برای دربار چین برده بود حیوانی بود که می‌توانست موش را از سوراخ بیرون بیاورد و آن هم نوعی گربه ایرانی بوده است که تا آن موقع در چین شناخته نشده بوده است.^۶ و هنگامی که تازیان بر سراسر ایران پیروز شدند، فیروز پسر یزدگرد به چین پناه برد و به کمک چینیان قسمتی از ایران یعنی تخارستان را متصرف شد و مدت ۲۰ سال در آنجا سلطنت کرده است و پسر و نوه او هم بدین ترتیب در دربار چین بوده و گاهی به ایران مراجعت کرده و از اعراب شکست خورده و دوباره به چین برگشته‌اند و آخرین آنان، پشنگ نواده یزدگرد است که در سال ۱۱۰ هجری قمری با تازیان جنگ کرده است.

۱. همان، صص ۶۲ و ۶۳

۲. تاریخ ایران، کامبریج، جلد ۳، قسمت اول، ص ۶۹۲

۳. همان، صص ۶۹۳ و ۶۹۴

۴. تاریخ تمدن ایران ساسانی، سعید نفیسی، ص ۱۸۷.

۵. همان، ص ۱۹۲.

۶. همان، ص ۱۹۳.

معاملات و مالکیت اموال در حقوق ساسانی و ثبت قراردادها

در دایرةالمعارف ایرانیکا م. شکی مقاله‌ای درباره اسناد (DOCUMENTS) نوشته و متذکر شده است اسناد را افرادی می‌نوشتند که در عبارت پردازی حقوقی تبحر زیادی داشتند و اسناد را مهر و امضاء می‌کردند، ظاهراً دفاتر اسنادی برای تهیه، امضاء و مهر کارهای حقوقی وجود داشته است، نویسنده چند نوع قرارداد برمی‌شمارد، هلیش نامک (طلاق‌نامه) آزادنامک AZAD-NAMAG گواهی آزادی غلامان پادخشیر PADXŠIR وقف‌نامه را برمی‌شمارد برای اعتبار دادن به اسناد روش دقیق و استادانه‌ای به کار می‌رفت که متضمن تعدادی گواهی و رونوشت از پیمان‌نامه‌ها بود، انواع مهرهای بکار رفته برای رسمیت دادن به اسناد را چنین برمی‌شمارد (مهر خویش Muhrixwēš یا مهر شخصی مهر پدکار - فرمان Muhripadkār - Farmán یا مهر کارفرما - مهر ایور Muhe - i ewar و مهر ویزورد Muhri Wizurd و مهر وایریگان Muhzi Wābarigán که هر کدام کاربرد مخصوص داشته‌اند.^۱ در تمام دوره ساسانی ازدواجها را در دفاتر ثبت می‌کردند یکی از این قباله‌های ازدواج به زبان سغدی در خرابه‌های کوه مخ (۷۱۰ م) پیدا شده است به موجب این عقدنامه ازدواج توافق دو جانبه میان داماد و پدر یا سرپرست عروس نوشته شده، ابتدا سرپرست موافقت خود را از طرف خود و عروس اعلام کرده (ایجاب) و داماد نیز موافقت خود را اعلام نموده (قبول) شرحی از تکالیفی که داماد به گردن می‌گیرد در پی می‌آید و پدر یا سرپرست عروس نیز به نمایندگی از طرف عروس وظایفی را به عهده می‌گیرد، داماد گذشته از آنکه تعهد می‌کند که با همسر خود برابر با پایه و شأنی که او دارد رفتار کند و او را کدبانوی خانه بداند خوراک و پوشاک او را فراهم سازد و فرزندان او را که او می‌آورد فرزندان و جانشینان خود بشناسد متعهد می‌گردد هرگاه بخواهد از همسر خود جدا شود کابین او را بپردازد و پرداخت کابین (مهریه) را با دارایی فعلی خود با آنچه در آینده کسب می‌کند تضمین کرده است زن موظف است که از شوهر اطاعت کند و این وضع از

۱. تاریخ و فرهنگ ساسانی، دکتر تورج دریایی ص ۱۰۶ و ۱۰۵ به نقل از دانشنامه ایرانیکا مقاله م. شکی.

شوهر را به اصطلاح فرمانبور تادیه Framán - Burtárih یا تمکین می‌نامیدند اگر زن در عقدنامه خود قرارداد می‌کرد که صاحب اموال و املاک باشد می‌توانست مالک چنین اموالی باشد ولی اگر در عقدنامه ذکر نمی‌شد اختیار اموال زن با مرد بود، اما قانون از حقوق مالکیت زن در برابر دست‌اندازی خود سرانه شوهر به دارائی او حمایت می‌کرد به این شرط که حقوق زن در این خصوص به صورت قانونی ثبت می‌شد و اگر زن تمکین نمی‌کرد حق مالکیت او نقض می‌شد ولی باید این نافرمانی زن در دادگاه ثابت می‌شد و دادگاه گواهی نافرمانی یا عدم تمکین که اصطلاحاً دیپی پت اترساکیه نامیده می‌شد Dipipat - Atarsákayih صادر می‌کرد و زن حق داشت برای اثبات بیگناهی خود مستقلاً به دادگاه مراجعه کند پس از وقوع طلاق انتقال سرپرستی زن از شوهر سابقش به کسی دیگر انجام می‌شد.^۱ حمایت قضایی درباره مالکیت یک شخصی بر یک چیز در برابر دست‌اندازی‌های دیگر مردم مبتنی بود بر اثبات حق با نشان دادن سند به دادگاه و اظهارات گواهان. مال را از چند راه می‌شد به دست آورد. ۱- از راه انتقال Pat Eirmand یا با حق وراثت یا از راه واگذاری PAT DÂT یعنی واگذاری از راه قانونی، شرایط ضروری برای انتقال عبارت بودند الف وجود ثمن و مثن، خواست واگذار کننده به چشم پوشی از تمامی یا بخشی از حق خود نسبت به چیزی به سود دیگری و خواست انتقال گیرنده به گرفتن این حق یعنی ایجاب قبول ب- وجود حقی از طرف انتقال دهنده و بالاخره صلاحیت دو طرف یعنی هم اهلیت تمتع و هم اهلیت استیفاء و تشریفات آن وقوع معامله با حضور گواهان و نوشتن سند در مرجع رسمی و حق فسخ معامله به مدت سه روز برای فروشنده و توالی ایجاب و قبول شرط نبود و ممکن بود میان اعلام آمادگی فروشنده و قبول خریدار فاصله طولانی باشند، انتقال دهنده و انتقال گیرنده می‌توانستند شخص حقیقی یا حقوقی باشد ایجاب را اصطلاحاً DÂT PAYTÂK KARDAN می‌نامیدند اگر مال مورد انتقال بخشی از یک مال غیرقابل تقسیم بود میان فروشنده و خریدار مالکیت مشترک مشاعی ایجاد می‌شد، راه‌های مالکیت یک چیز را ادونیک خویشه ADVENAKIXUEŠIH

و تصرف مال را اصطلاحاً ادونیک داشت ADVENAKI DĀŠT می گفتند، مالکیت موروثی دارایی خانواده (خواستگداریه یا بهر یا بهر پت خویشتنه نامیده می شد XRASTAK DARIH . BAHR. BAHR DĀTXĀVEŠIG چند اصطلاح دیگر:

هندوخت خویش = اندوخته خویش

بهاء یا ثمن PATARŽ پت ارژ

بخشش‌های شخص برای مقاصد معین (موقوفات) اصطلاحاً پت رووان یا پت ابروات PAT - RUVAN, PATABRAVDAT سرمایه‌هائی بودند که توسط افراد به وسیله سند رسمی بیشتر خیرخواهانه واگذار می‌شد، درآمد آن بخشی صرف نگهداری یا پرداخت مالیات می‌شد و بقیه صرف امور خیریه می‌گردید مانند اطعام فقرا یا برگزاری جشن‌های مذهبی، اگر واقف زنده بود متولی درآمد خود او بود و بعد از فوت او به وارث او واگذار می‌شد این اموال و سرمایه‌ها ممکن بود غیرمنقول باشند مانند پل‌ها و شهرها، و استفاده آن، عام‌المنفعه بوده و یا ممکن بود موقوفات برای آتشکده‌ها باشند و این وقف‌ها حتماً باید به صورت رسمی در دفاتر اسناد ثبت می‌شد.^۱

مانویان موضوع پت رووان یا وقف را گرفتند و اصلاحاتی در آن انجام دادند و آن را روداتگان نامیدند، و همان است که بعد از ساسانیان مورد استقبال عرب‌ها قرار گرفت و تردیدی نیست که وقف در اسلام جایگاه ایرانی داشته است شباهت در قاعده حقوقی میان وقفهای ایرانی برای مقاصد خاص و اموال موقوفه اسلامی بسیار است در هر دو اصل موقوفه را نمی‌شود مصرف کرد یا فروخت فقط درآمد حاصل از وقف باید در راه مقاصد خیرخواهانه واقف هزینه شود (حبس مال و تسبیل منفعت) روایت حنفی پیدایش وقف در میان مسلمانان به پایان سده اول هجری می‌رسد یعنی همان دوره آشنایی اعراب مسلمان با ایرانیان و مسأله وقف. به همین دلیل خوارزمی نام ساسانی روواتگان دبیر را کتابت

الاقواف ترجمه می‌کند.^۱

در ایران ساسانی دارایی‌ها از عناصر زیر تشکیل می‌گردید:

الف - دارایی شخصی رئیس خانواده و اعضای خانواده

ب - اموالی که به موجب حقوق حاصل از قراردادهای (مانند اجاره) در دست رئیس خانواده یا اعضای خانواده بود و اموالی که به طور مشروط در اختیار آنها بود مانند زمینی که در ازای خدمت در موارد نظام به افراد می‌دادند.

ج - مازاد درآمد اوقاف خاص پس از رفع مخارج

د - سهم زن از میراث پدر که همراه جهیزیه از خانه پدر به خانه شوهر آورده بود.

ه - دارایی استور که شرح آن قبلاً گذشت.

ثروت شخصی نیز دو قسمت بود:

الف آپر ماند پیتران APARMÂND-PITARAN میراث از گذشتگان

ب - هندوخت خویش HANDOXTIXVEŠ یا اندوخته شخصی تفاوت این دو مال در

این بود که میراث از گذشتگان قابل انتقال نبود مگر به وراث ولی قسمت دوم قابل انتقال بود به هر شرح انتقال اعم از فروش - وقف - هبه و غیره و اما پس از فوت شخص هم اموال چه موروثی و چه اندوخته شخصی به وراث قانونی منتقل می‌شد قطعیت معامله پس از پرداخت ثمن ضروری بود اما تحویل مورد معامله ممکن بود با تأخیر انجام شود و فروشنده پس از دریافت ثمن تا هنگام تحویل ضامن درک بود که اصطلاحاً DRWIST - DAŠTAN نامیده می‌شد و اگر در این مدت منافی حاصل می‌شد متعلق به خریدار بود و اگر فروشنده از اداء آن استنکاف می‌کرد باید خسارت می‌پرداخت پرداخت وام هم رایج بود و دو نوع آن شناخته شده است وام با بهره وام بی‌بهره و برای هر دو قسمت وثیقه گرفته می‌شد و سند نوشته می‌شد و پس از پرداخت وام اصل سند به بدهکار مسترد می‌شد در وام‌های دراز مدت و بازرگانی خارجی، سود بیشتر دریافت می‌شد دادن وکالت هم از پیمانهای رایج بود، از جمله می‌شد اموالی را که در گرو بود کاتب داد که وکیل پس از اداء

دین و فک رهن وثیقه آن را بفروشد، وکالت شرکت در دادرسی هم رایج بود وکیل را اصطلاحاً دستوریه DASTABARIH می‌نامند در انواع قراردادهای حق فسخ هم ممکن بود قائل شوند و آن را AFRAMÂN می‌گفتند در انواع قراردادهای اشخاص حقیقی و حقوقی (مانند آتشگاهها) می‌توانستند متعاملین باشند.^۱ در خصوص اختصاص اموال برای امور خیریه (CHQRITQBLE FOUNQTION) هم مقررات خاص وجود داشت، در زمان ساسانیان و براساس قوانین زرتشتی ثروت شخص باید سه بخش می‌شد که قسمت سوم آن مربوط به صرف امور دینی و حفظ و صیانت روح شود و این کار را با هبه به اشخاص و یا احداث بناهای عام‌المنفعه انجام می‌شد که بیشتر به نفع آتشکده‌ها انجام می‌گرفت.^۲

خلاصه و دنباله مالکیت در حقوق ساسانی: تصرف هر چیزی (خواستک یا مال)

دلیل مالکیت بود مگر آنکه کسی که مدعی مالکیت بود سندی به دادگاه ارائه بدهد، مالکیت از چند راه حاصل می‌شد: ۱- ارث، ۲- جانشینی، ۳- معامله.

شرایط انجام معامله نقل و انتقال مال: ۱- وجود مال، یا حق و اراده فروش برای چشم‌پوشی از حق خود نسبت به آن مال ۲- اراده خریدار ۳- وجود حق فروشنده نسبت به آن مال و در موقع انتقال اول فروش اراده خود را در حضور گواهان اعلام می‌کرد (ایجاب)، دوم خریدار هم در حضور گواهان خواست فروشنده را اجابت کند (قبول) و فروشنده با اعلام (ایجاب) تا سه روز حق فسخ داشت، اگر واگذاری و فروش از طرف شاه بود نماینده او اعلام ایجاب می‌کرد، اگر مورد معامله چیزی تقسیم‌ناپذیر بود، میان فروشنده و خریدار شرکت در مالکیت ایجاد می‌شد^۳ (مالکیت مشاع)

اجاره دوگونه بود: اجاره برای مدتی معین و اجاره برای مدتی نامحدود، مستأجر هم متعهد به پرداخت اجاره سالانه بود و در سند اجاره قید می‌شد اگر مستأجر اجاره را نپرداخت با شرایط کلی مالک حق صدور اجرائیه دارد یا حق فسخ خواهد داشت.

۱. تاریخ ایران کمبریج، جلد ۳، قسمت دوم، ص ۴۳ تا ۶۵.

۲. تاریخ و فرهنگ ساسانی، مورخ دریایی، ص ۱۰۳، مقاله مانسوخ در دانشنامه ایرانیکا.

۳. تاریخ ایران، پژوهشگاه دانشگاه کمبریج، جلد ۳، قسمت دوم، ص ۴۵ و ۴۶.

دارایی‌های مشروط آنهایی بود که اولاً غیرمنقول بود مانند خانه زمین ثانیاً در اختیار کسانی قرار می‌گرفت که در برابر آن خدمتی انجام می‌دادند (مانند خانه‌های سازمانی امروزه) وقف - اختصاص سرمایه یا دارائی برای امور خیریه» رواج داشت و استفاده حاصله در امور خیریه موردنظر واقف هزینه می‌شد و اصل مورد وقف خرید و فروش نمی‌شد. مانند پلی که مهر نرسه صدراعظم ایران در قرن پنجم میلادی در فیروزآباد کنونی ساخته و در کتیبه‌هایی که هنوز باقی است می‌گوید «این پل به فرمان مهر نرسه و هزینه خودش ساخته شد هر کسی از این راه بگذرد مهر نرسه و پسرانش را به خاطر ساختن این پل بر این راه گذر دعای خیر کند. از این نوع وقف‌ها، بیشتر برای آتشگاه‌ها اختصاص می‌یافت، نظارت کلی بر این موقوفات به عهده دیوانی بود به نام دیوان کرتکان یعنی دیوان و اداره اوقاف دینی.^۱

قرارداده‌ها: کار بستن گسترده و دادن شکل مکتوب بر قراردادهای (PATMAN) موجب گردید تا برای انواع گوناگون و اسناد قراردادهای ضوابط دقیقی پیدا شود.

معمولاً سند در چند نسخه تهیه می‌شد (کمتر از دو نسخه نبود) هرکدام از طرفین یکی از نسخه‌ها را نزد خود نگاه می‌داشتند و سند را با مهر گلی ممهور می‌کردند و اگر قراردادهای راجع به املاک بود در دادگاه‌ها و دفترخانه اسناد رسمی به ثبت می‌رسید و دفترخانه نسخه‌ای از سند را در بایگانی خود حفظ می‌کرد برای اسناد اصطلاح Dipfravartak دیپ فراورتک، Namak نامک، Nipistak نپشتک، اصل (Bun) و matak (بن و ماتک) سند مالکیت Patixsahie یتیح شهر، آزادنامه Azat Namak آزاد نامک و طلاق Hilisn-Nama هیلش نامک از هیلدن یا رها کردن Hamxvastakih هم خواستی که یا شریک و نیز سند وام یا توجه رواج داشته و به دو نوع بوده است وام با بهره و وام بدون بهره (قرض الحسنه) و بهره وام صدی ۲۰٪ در سال بوده است.^۲

خاتمه: حقوق دوره ساسانی منحصر به این مطالبی که ذکر کردم نیست بلکه در تمام

۱. همان ص ۴۶ و ۵۲.

۲. همانجا ص ۵۸ و ۵۹ تا ۶۵.

زمینه‌های حقوقی - دارای مقررات دقیق و شامل مطابق وضع آن روزگار بوده به طوری که بعدها حقوق اسلامی جانشین آن گردید اقتباسات فراوانی علی‌الخصوص در زمینه اداری و کشورداری از حقوق ساسانی داشت و خلفا و حاکمان دوران اسلامی تا زمان مفلو تمام کشورهای مختلف مفتوحه را با حقوق متأثر از حقوق ساسانی اداره می‌کردند و آنقدر که حقوق ساسانی در حقوق روم اثر گذاشت حقوق اسلام در آن تأثیر نداشت، در برخی موارد اصلاً و عیناً حقوق ساسانی جایگزین شد و حتی نقود و مقیاسات و سکوک ساسانیان تا دو قرن اول هجری رایج بود و حتی دفاتر و دیوان به زبان پهلوی ساسانی نوشته می‌شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آوانویسی :

2. ɒn
3. astōdān
4. ʃn i
5. wāhēt bāhr
6. āplānduxt
7. i duxt ramak
8. i farraxw-dēnān.

کتابخانه ی کارزون یک (KAZ. I)
(میسنایک)

مخاطب: جناب کارزون محبان عالی مد و دره ی میسنایک، بر سطر در کنار دهنه ای کنده شده است.لطفاً رونق

درگاهشده ای است.

زبان و خط: زبان پهلوی، خط پهلوی متنی (شکسته)؛ هفت سطر.

زبان: حدود پایانی دوره ی ساسانی.

ترجمه فارسی :

1. این
2. استودان
3. آن (از آن)
4. بهشت بهر
5. آنرا هفت
6. و دخت (دختر) رنگ
7. فرخ ستاران است.

پیشگفته :



𐭠𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲
 𐭠𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲
 𐭠𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲
 𐭠𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲
 𐭠𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲
 𐭠𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲
 𐭠𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲

حرف نویسی :

1. ZNH
2. stwč n
3. ZK Y
4. wāht bāi
5. 'p'n dw| b|
6. Y BRTH' hm(k)
7. Y pilw d(m)n

1. Hassurt, A : 1984, « Two Unpublished Pahlavi Inscriptions », ZDMG, Vol.134,pp. 92-97.